



«شازده کوچولو» به زبان ادیب بزرگ



دکتر علیرضا حسینی

نیز این داستان فرانسوی را مترجمان و نامترجمان مختلف عرضه کرده‌اند (نامترجمان، از فرنگی خواننده‌های ناآشنا با ظرافت‌های زبان فارسی تا سارقان احتمالی‌ای را دربر می‌گیرد که از روی ترجمه‌های فارسی‌بازنویسی و حاصل‌راه‌نام‌خودمنتشر می‌کنند)؛ از میان برگردان‌های متعدد فارسی یکی هم ترجمه‌شادروان استاد ابوالحسن نجفی است. استاد فقید فرهیخته‌ای که نگارنده‌ای ذوقن‌بودونوشته‌های تألیفی‌وترجمه‌او حوزه‌های گوناگون‌را-از داستان و نمایشنامه تا پژوهش و فرهنگ‌نویسی - شامل می‌شود. در ادامه، بریده‌هایی از برگردان استاد را از «شازده کوچولو» مرور خواهیم کرد و برای دآوری، برابره‌ای آن را از دو ترجمه مشهور دیگر پیش‌روی خوانندگان خواهیم گذاشت. «وقتی که شش‌ساله‌بودم، یک‌روز در کتابی به اسم «داستان‌های واقعی» که درباره جنگل‌های کهن بود، تصویر زیبایی دیدم: تصویر یک مار بوآ که داشت حیوانی را می‌بلعید.» این بخش از کتاب به قلم ابوالحسن نجفی است و همین عبارت‌ها به قلم مرحوم محمد قاضی این گونه ارائه شده: «وقتی شش ساله بودم روزی در کتابی راجع به جنگل طبیعی که سرگذشت‌های واقعی» نام داشت تصویر زیبایی دیدم. تصویر مار بوآ را نشان می‌داد که حیوان درنده‌ای را می‌بلعید.» همچنین شادروان احمد شاملو آن را چنین به فارسی ترجمه کرده است: «یک بار شش سالم که بود تو کتابی به اسم قصه‌های واقعی – که درباره جنگل پکر نوشته شده بود– تصویر محشری دیدم از یک مار بوآ که داشت حیوانی را می‌بلعید.» دست‌کم در این بخش تفاوت چشمگیری میان سه ترجمه دیده نمی‌شود، اما به راستی فرق است بین سه برگردان از سه مترجم نامدار کتاب اگزوپوری. بخشی دیگر را بخوانید: «در برابر معمای هیبت‌آور، کس جرئت نافرمانی ندارد. هر چند که این کار، در هزار میلی هر آب و آبادی و به هنگام خطر مرگ، به نظر لغو و بی‌معنی می‌آمد. یک برگ کاغذ و یک خودنویس از جیبم درآوردم. ولی همان دم به یادم آمد که من اصلاً جلوهرای تاربخ و حساب‌ودستور زبان خواننده‌ام و به آن آدم کوچولو (با قدری کج خلقی) گفتم که نقاشی بلد نیستی.» (نجفی)، «وقتی معمایی در آدم زیاد اثر بکند، جرئت نافرمانی نمی‌ماند. گرچه این برخورد در هزار میل فاصله از آبادی‌ها و با بودن خطر مرگ در نظرم بی‌معنی جلوه کرد، یک ورق کاغذ و یک خودنویس از جیبم درآوردم. اما در همان دم یادم آمد که من بیشتر جغرافیا و تاریخ و حساب و دستور خوانده‌ام، این بود که با اندک ترش‌رویی به آدمک گفتم من نقاشی بلد نیستی.

(قاضی)، «آدم‌وقتی تحت‌تأثیر شدیدرازای قرار گرفت جرئت‌نافرمانی نمی‌کند. گرچه تو آن نقطه هزار میل دورتر از هر آبادی مسکونی و با قرار داشتن در معرض خطر مرگ این نکته در نظرم بی‌معنی جلوه کرد باز کاغذ و خودنویسی از جیبم درآوردم اما تازه یادم آمد که آنچه من یاد گرفته‌ام بیشتر جغرافیا و تاریخ و حساب و دستور زبان است، و با کج خلقی مختصری به آن موجود کوچولو گفتم نقاشی بلد نیستی.» (شاملو)یک تمایز سه ترجمه به نگاه هر مترجم به زبان فارسی برمی‌گردد. نجفی که یکی از عوامل شهرتش کتاب «غلط نویسیم» اوست، حساسیت ویژه‌ای به‌درست‌نویسی دارد و کمابیش نمی‌توان از زنگرش ایراد دستوری گرفت. «و هم زمان می‌داند که در ترجمه اثر ادبی – در اینجا داستان – به مسائل دیگری مانند لحن و صمیمیت نیز باید بها بدهد. بااین حال، نگارنده این مطلب بر آن است که ترجمه قاضی روان‌تر است اگرچه همچون نجفی نثر سالمی دارد. ترجمه شاملو نیز به سبب علقه و احاطه‌اش به زبان کوچه و بازار، نزدیکی و گرایش بیشتری به گفتار دارد که برای دآوری دقیق‌تر، باید دید زبان متن اصلی چگونه بوده است – هرچند تمایل شاملو به زبان گفتار در ترجمه‌های دیگری از او هم دیده می‌شود. نمونه‌ای دیگر را هم بخوانید: «چاهی که به آن رسیده بودیم مثل چاه‌های صحرای آفریقا نبود. چاه‌های صحرأ گودال‌های ساده‌ای است که در ماسه کنده‌اند. این چاه به چاه روستاها شباهت داشت. اما در آنجا روستایی نبود، و من پنداشتم که خواب می‌بینم.» (نجفی) «چاهی که ما به آن رسیده بودیم شباهتی به چاه‌های صحرایی نداشت. چاه‌های صحرایی گودال‌های ساده‌ای هستند که در شن خفر شده‌اند. این چاه به چاه دهات شبیه بود، ولی در آن درووبر دهی وجود نداشت و من خیال می‌کردم خواب می‌بینم.» (قاضی) چاهی که بهش رسیده بودیم اصلاً به چاه‌های کوبری نمی‌مانست. چاه کوبری یک چاله ساده است وسط شن‌ها. این یکی به چاه‌های واحه‌ای می‌مانست اما آن درووبر واحه‌ای نبود و من فکر کردم دارم خواب می‌بینم.» (شاملو)



زین قیدار

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

ابوالحسن نجفی؛ **حذف حرف اضافهٔ بسیط** از **حرف اضافهٔ مرکب**، **تنها**م ربوط به فارسی امروز نیست و در فارسی کهن هم بسیار دیده می‌شود، بنابراین در **حروف اضافهٔ مرکب** (**حرف اضافهٔ بسیط** + **اسم** + **کسره اضافه** مانند: **برطبق**، **برگرد**، **برحسب**، **به‌نزد**، ...) جزء اول در بسیاری از **حروف اضافه**، ممکن است **حذف شود** و این **حذف همیشِه غلط نیست**. هرچند به نظر من در فارسی فصیح و نثر دقیق، **خاصه در متون علمی که نیاز به وضوح و صراحت است، بهتر است که در همه حال از حذف حرف اضافه خودداری شود** (نجفی)، **ابوالحسن**، **۱۳۶۶**، «حذف حرف اضافه»، **نشر دانش**، **ص ۷، ف ۴**.

#زین‌قندپارسی

یادی از زنده‌یاد دکتر **ابوالحسن نجفی** به مناسبت **سالروز درگذشت** او

هیاهو بر سر «غلط نویسیم»



نقد درستی بود و همین نقد باعث شد که دو جریان در جامعه آن روز شکل بگیرد. «

بهاءالدین خرمشاهی، نویسنده، ادب پژوه و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، درنشستی که با موضوع «پیرایش» در دفتر پاسداشت زبان فارسی حوزه هنری تهران برگزار شده بود، با لحنی تقریباً تند دکتر باطنی را خطاب قرار داده و گفته بود: «آقای دکتر باطنی گفت اجازه دهید غلط بنویسیم و با این اظهارنظر، همه را شوکه کرد! چون یک زبان‌شناس مطرح بود و طرح چنین موضوعی از طرف کسی چون ایشان باعث تعجب شد. می‌گفتند که هرچه مردم بگویند درست است!... چرا با غلط‌ها کنار بیاییم وقتی که امکان اصلاح داریم؟! هر محیطی به‌تمیزسازی نیاز دارد و گر نه همهٔ پدیده‌ها میل به آنتروپی به معنای هرزش و هرز روی دارند. میل به کوتاه کردن واژه‌ها، به عنوان مثال به جای «ا»، بگوییم «ا!» ما باید با این قبیل جریان‌ها مقابله کنیم. البته نه با جدال! مبارزه حادی لازم نیست و کافی است در این باره روشنگری کنیم، باید مخاطب را روشن کنیم به خاموش. در هر زبانی غلط‌های مشهور رخ می‌دهد، چه آوایی و چه معنایی.» حسین مصصومی همدانی، منتقد و استاد دانشگاه هم واکنش‌ها را علمی نمی‌داند و به طنز می‌گوید که برخی دوست داشتند اجازه داشته باشند غلط بنویسند. جدالی که بر سر این کتاب درگرفت، از حوزه کتاب‌شناسی خارج شد و مانند بازی فوتبالی شد که نه تنها بازیگران آن مشغول دعوا هستند، بلکه داور و تماشاگران نیز به آن‌ها اضافه شده‌اند.

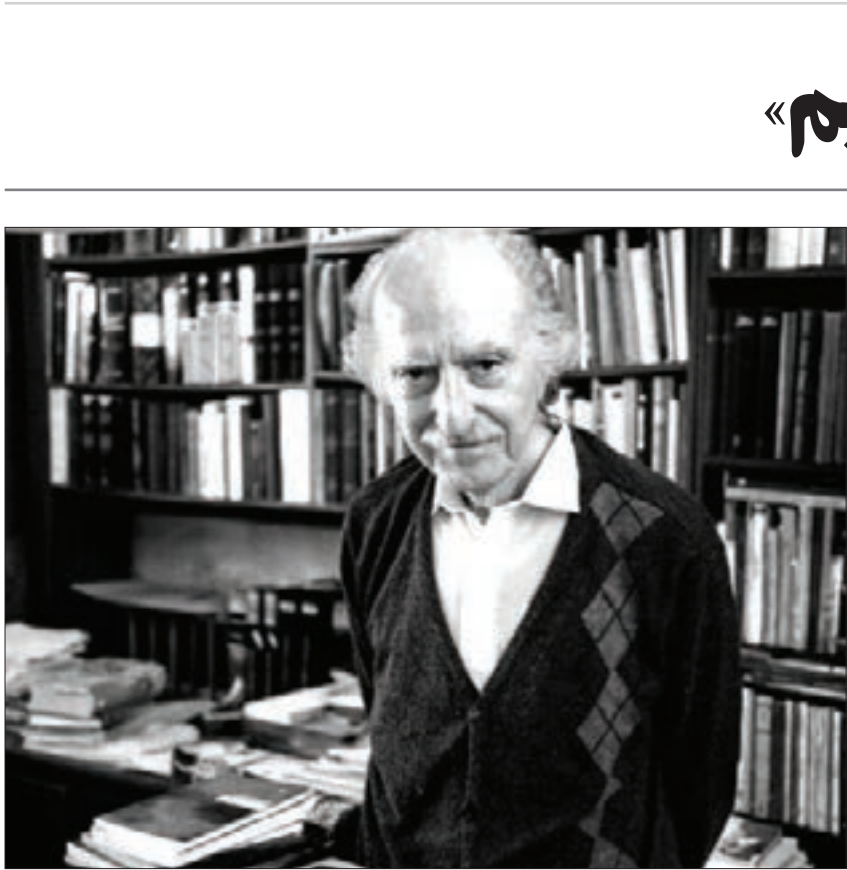
دانستن و خواندن نظر مهدی صالحی دربارهٔ «غلط نویسیم» که در جایگاه ویراستار و دبیری انجمن ویرایش است، می‌تواند مهم باشد. ایشان در گفت‌وگویی با ایبنا بیان کرده بود: «نجفی، پیشگام در برنامه ریزی زبانی عرصه نوشتار بود و همه‌های زیادی به «غلط نویسیم» وارد شد و بروز هیاهوهای بیرونی راه را برای پرداختن به آن و به‌روزرسانی و کارآمدسازی‌اش بست. می‌توان گفت این اثر یک الگو و پروژه تمام‌است که باید به‌روز شود و براساس آن جلوبروییم، متن‌ها را نظارت و شیوه‌های جدید بیانی را شناسایی کنیم تا هر شیوه جدید حکم مهاجم را برای ما پیدا نکند و در اتفاقات زبانی غافلگیر نشویم.»



خیام «مظهر تعارض در نبوغ ایرانی است که طی آن جریان‌های متناقض، مانند ایمان و شک، اطاعت و عصیان و لحظه و ابدیت در مواجهه با یکدیگر قرار می‌گیرند. مولانا اوج تکامل نوعی سنت عرفانی است، [...] از سرائندگان عشق است و شاکهار دیگر او یعنی دیوان شمس حرکت درونی روح است و در جست‌وجوی معشوق، «سعدی علاوه بر اینکه استاد بلامناع شعر تغزلی است، «صورت آرمانی آداب اجتماعی» ایرانی است. «ویژگی تعلیمی تفکر او با اتکا با عقل سلیم، اعتدال و عقل معاش، آثارش را برای ایرانیان به قانون طلایی رفتار اجتماعی انسان متمم بدل کرده‌است.» حافظ «ترجمان الاسرار ادب فارسی است [...] که با شهادتی بی نظیر «خرقه تزویر و ریا»ی زاهدان را در می‌درد و این مناقشه را، که قدمتی به اندازه عالم دارد، تا سر حد نهایی اش می‌برد. برای او حقیقت پرتناقض‌تر از آن است که در مواظت توخالی واعظان جایی داشته باشد، روحش نیز عاصی‌تر از آن است که در بند تکالیف تحمیلی نظم‌نظران گرفتار بماند. به عبارت دیگر حافظ یکی از افشاکنندگان خستگی‌ناپذیر در تاریخ ادبیات فارسی است.»

فردوسی مظهر اوج حماسه‌ای است که پس از حمله‌اعراب در پی بیداری آگاهی ملی ایرانیان» است.

یادی از زنده‌یاد دکتر **ابوالحسن نجفی** به مناسبت **سالروز درگذشت** او



فراهم آورده‌اند، موبه‌مو صدق می‌کند.» در ادامه هم با ذکر نمونه‌هایی مواردی را از آنچه استاد نجفی در کتاب آورده است، نقد می‌کند.

انتقادهای دکتر باطنی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران، ادامه داشت و از جمله در گفت‌وگویی با عنوان «گفتار و خط فارسی» که در مجلهٔ بخارا منتشر شد، دربارهٔ خط و دستور نوشتن آن و اینکه چه کسی خط انگلیسی را اگر نگاه کنید الان بیان‌کننده تلفظ «هیچ مرجعی نمی‌تواند بگوید که من تعیین کنم که چه درست است و چه درست نیست، تا آنجا که به زبان مربوط می‌شود زبان معنی خودش را می‌رساند، مردم واژه‌می‌سازند، لغت می‌سازند و خیلی از این‌ها وارد زبان می‌شود، خیلی‌ها پس از مدتی به عنوان زبان عامیانه از بین می‌رود. منتها خط و زبان نوشتاری به اصطلاح همیشه محافظه‌کارتر است و دیرتر حرکت می‌کند. الان ما می‌گوییم «می‌کم» ولی اگر آن را بخواییم بنویسیم می‌شود «می‌گویم». درباره خط همه جای دنیا هم همین‌طور است و خط از گفتار عقب است. خط انگلیسی را اگر نگاه کنید الان بیان‌کننده تلفظ زبان انگلیسی نیست، مثلاً کلماتی هستند که املای خاصی دارند که زمانی آن‌طور تلفظ می‌شدند ولی الان دیگر آن‌طور تلفظ نمی‌شوند، اما شکل نوشتاری همان‌طور باقی مانده است. کشورهایی هم هستند که به دلایلی خاص توانسته‌اند خطشان را عوض کنند، یعنی اینکه خطشان را با گفتار هماهنگ کنند، اما درباره خط فارسی مسئله چیز دیگری است. چون ما اصلاً خطمان معلول است.»

- تقدم درست بود اما لحن هم

البته دکتر باطنی بعدها در گفت‌وگویی دربارهٔ این نقدهای صریحش گفته بود: «وقتی این مقاله را نوشتم نسبت به کتاب ابوالحسن نجفی نقد داشتم و هنوز هم معتقدم که تقدم درست بود، اگرچه پس از نوشتن آن قدری بابت لحن مقاله به فکر فرو رفتم و بعدها در جلسه فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی که زنده‌یاد نجفی هم حضور داشت، در حضور جمع بابت لحن مقاله از او عذرخواهی کردم. بالاخره نجفی فردی بود که سال‌ها در حوزه زبان و ادبیات فارسی زحمت کشیده بود و لحن مقاله من نسبت به او خوب نبود و من هم نیاز دیدم که از او عذرخواهی کنم، اما درباره محتوا



قومی ما نیاشته‌اند. [...] ذهن ایران مملو از غنای گفتار شعرای سترگش، گاه به اسارت این الگوهای غالب در می‌آید و از فاصله گرفتن و از بیرون نگریستن خویش عاجز می‌ماند. «تفکر آزاد را که در این سرسپردگی بیم سربردش می‌رود چنین تعریف کرده‌است: «تفکر آزاد یعنی تفکری که پیش به دریا زند، طرح مسئله کند و به پاسخ‌های دل‌پس داده بسنده نکند.» و وقتی تفکری را به تمامی بپذیریم بی‌نگاه انتقادی به آن و بی‌آنکه با طرح پرسش‌های تازه آن را به چالش بکشیم خطر عقب‌ماندگی را هم باید محتمل بدانیم.

● پنج شاعر، پنج جهان فکری

● در این اثر به پنج شاعری که ایرانیان آنان را «در مقام نمونه‌های اعلای بینش شاعرانه خویش

برگزیده‌اند» پرداخته است، فردوسی و خیام و مولانا و سعدی و حافظ؛ «هر یک

از این پنج شاعر بلندآوازه با زتابنده یکی از وجوه روح ایرانی است.» این شاعران

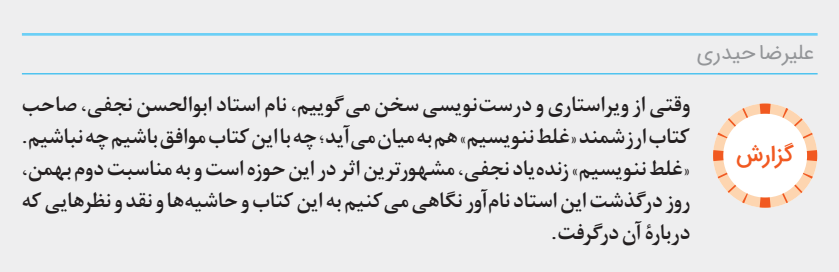
علاوه بر جایگاه اعلای شاعرانه خود، هر کدام «نماینده تبلور یک جریان بزرگ

تبارشناسی فکری است که سبک و سیاق و شیوه‌ای منحصر به فرد را در بازتاب

نحوه ویژه جهان‌شناسی خود در پیش می‌گیرد.»

فردوسی مظهر اوج حماسه‌ای است که پس از حمله‌اعراب در پی بیداری آگاهی

ملی ایرانیان» است.



وقتی از ویراستاری و درست‌نویسی سخن می‌گوییم، نام استاد **ابوالحسن نجفی**، صاحب کتاب **ارزشمند «غلط‌نویسیم»** هم به میان می‌آید، چه با این کتاب موافق باشیم چه نباشیم. «غلط‌نویسیم» زنده‌یاد نجفی، مشهورترین اثر در این حوزه است و به مناسبت دوم بهمن، روز درگذشت این استاد نام‌آور نگاهی می‌کنیم به این کتاب و حاشیه‌ها و نقد و نظرهایی که دربارهٔ آن درگرفت.

● یا این یا آن؟ کدام یک غلط است؟

ابوالحسن نجفی، ۱۳۰۸ در نجف متولد شد و در دوم بهمن ۱۳۹۴ درگذشت؛ هم زبان‌شناس بود و هم مترجم و هم عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی. بیشتر فعالیت‌های ادبی و علمی او در حوزهٔ ترجمه متون ادبی، ویرایش، زبان‌شناسی و وزن شعر فارسی است. او یکی از دقیق‌ترین دایره‌ها برای طبقه‌بندی وزن شعر فارسی را تدوین کرد که به دایرةٔ نجفی معروف است. به یقین نمی‌توان از ترجمه‌های فراوان وی مانند شازده کوچولو (پس از ترجمه‌های محمد قاضی و احمد شاملو)، شیطان و خدا، ادبیات چیست؟ و هنری پیر (ژان پل سارتر)، ضد خطرات (آندره مالرو)، خانواده تبیو (روژه مارتن دوگار) و کالیگولا (آلبر کامو) یا فرهنگ فارسی عامیانه او گذشت؛ با این حال، نام نجفی با «غلط‌نویسیم» گره خورده است. برخی او را به کهنه‌گرایی در این کتاب متهم می‌کنند و اینکه برخی دستور‌ها و پیشنهاددهایش به‌روز نیست و نمی‌توان از آن‌ها در گفتار و نوشتار امروز استفاده کرد و درواقع معتقدند دوکار) و کالیگولا (آلبر کامو) یا فرهنگ فارسی عامیانه از دریچهٔ زبان‌شناسی کمتر نگریسته است؛ این در حالی است که او خود یک زبان‌شناس بود. برخی نیز او را وفادار به ادبیات و دستور و ساختار زبان می‌دانند. «فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی»، توضیح و عنوان فرعی این کتاب است و درواقع با این توضیح چشم‌انداز و هدف زنده‌یاد نجفی در کتاب مشخص می‌شود. دلیل برگزیدن نام «غلط‌نویسیم» بر این کتاب هم پیشنهاد دکتر نصر...پورجوادی بوده است. ظاهراً قرار بود عنوان فرعی آن، یعنی «فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی» عنوان اصلی باشد، اما به دلیل جذابیت و بازارپسندی عنوان «غلط‌نویسیم» انتخاب شد. درهر حال، کتاب «غلط‌نویسیم» هدف معیار‌کردن نثر فارسی را دنبال می‌کند.

ابوالحسن نجفی در مقدمهٔ این کتاب نکته‌های ظریفی را بیان می‌کند که به‌خوبی گویای دیدگاه و نثرش استاد از تدوین این کتاب است و می‌نویسید: «سخن گفتن به فارسی برای کسانی که این زبان را از کودکی آموخته‌اند ظاهراً کار آسانی است، ما به همان سادگی که نفس می‌کشیم با دیگران نیز سخن می‌گوییم، اما نوشتن به فارسی به این آسانی نیست. هنگامی که قلم به دست می‌گیریم تا چیزی بنویسیم، حتی اگر یک نامه کوتاه باشد، غالباً درنگ می‌کنیم و با خود می‌گوییم: آیا «آذوقه» درست است یا «آزوقه»؟ «چمدان» یا «جامه‌دان»؟ «حوله» یا «هوله»؟ «بوالهوس» یا «بلهوس»؟ «خواروبار» یا «خواربار»؟ «طوفان» یا «توفان»؟ «خشنود» یا «خوشنود»؟ «لشکر» یا «لشگر»؟ «ان‌جار» یا «انضجار»؟ «بنیانگذار» یا «بنیانگزار»؟ نوری که روی زخم می‌پاشند آنجا «تظلیف» است یا «تنزیب»؟ هوا «صاف» است یا «صافی»؟ «نواقص» باید گفت یا «نقایص»؟ رئیس‌م دچار «غیظ» شده است یا «غیض»؟ به «مظنون» شده است یا «ظنین»؟ و من دچار «محذور»



یادی از زنده‌یاد دکتر **ابوالحسن نجفی** به مناسبت **سالروز درگذشت** او

هم‌زیستی اعجاب‌آور تفکر و شعر در فرهنگ ایرانی

می‌توان فردی فرانسوی یا انگلیسی را یافت که اشعار راسین و ویکتور هوگو و بودلر یا شکسپیر و میلتون و

بایرون را از بر بخواند.»

شایگان درباره انگیزه نوشتن این اثر نوشته است: «شالوده این مقالات، بر اساس زاویه دید من نسبت به

خصلت شاعرانگی ایرانیان پی‌ریزی شده‌است؛ برمحو

این پرسش که ارج و منزلت ایرانیان در قبال بزرگان

ادبشان حاصل چه برداشتی است؟ پیوند و ارتباط

درونی این مردم با شاعران بزرگشان از چه سنخ است

که چنین به اعماق سرشتشان رسوخ کرده و سایه‌ای

سنگین بر کل جهان‌بینی آنان افکنده است؟ غرض از

این قلم‌فرسایی، سنجش و تحلیل ارتباط ایرانیان با

شاعران ارجمندشان است. بالاخص آنان که طی قرون

و اعصار به پایگاهی اساطیری اعتلا یافته‌اند.»

و در پاسخ به این سؤال‌ها اذعان می‌کند که: «به نظر

پیوندی از این دست مولود قریحه شاعرانه ایرانی است

که در جهان بی‌همتاست.»

● تجد دوم سرسپردگی

البته این سرسپردگی و دلدادگی به شاعران بزرگ تماماً

حسن نیست و داریوش شایگان به روی دیگر این سکه

هم‌نگاهی انداخته‌است: «این سرسپردگی می‌تواند گاه

حکم تیغ دودمی را داشته باشد که لبه دیگرش تفکر

آزاد را نشانه می‌گیرد و در نهایت به قیدی دست‌وپا گیر

بدل می‌شود، زیرا اثر این الگوهای دیرین علاوه بر آنکه

سرمشق رفتار، دانش، عرفان و عقل عملی‌اند، ضمناً

تمامی پاسخ‌های لازم و مقتضی را در گنجینه حافظه